



مقصود از «رزق معلوم» و باخبر بودن بندگان مخلص از آن/تبیین «رزق معلوم» در آیات متعدد

حضرت آیت الله آملی در تفسیر قرآن فرمود: بندگان «مخلص» الهی از رزق معلوم باخبر هستند؛ یعنی رزقی که نزد خدا معلوم است و بسیاری از اسرار آن رزق نزد دیگران روشن نیست.

حضرت آیت الله آملی در تفسیر قرآن فرمود: بندگان «مخلص» الهی از رزق معلوم باخبر هستند؛ یعنی رزقی که نزد خدا معلوم است و بسیاری از اسرار آن رزق نزد دیگران روشن نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر متن درس تفسیر آیت الله جوادی آملی که آیات 39 تا 19 سوره صافات است از این قرار است:

وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (39) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (40) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (41) فُؤَادِهِمْ وَهُمْ مَكْرُمُونَ (42) فِي جَنَّاتِ التَّعِيمِ (43) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (44) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (45) بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (46) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (47) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (48) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (49) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (50) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (51) يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (52) أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِيُونُونَ (53) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ (54) فَاطْلَعُوا فِرَآءَهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (55) قَالَ تَاللَّهِ إِن كُذِّبْتُ لَأُتْرِدِينَ (56) وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (57) أَمْ تَحْنُ بِمِثَّتَيْنِ (58) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمَعْدَتَيْنِ (59) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقُوَرُ الْعَظِيمُ (60) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (61).

همراه بودن انکار توحید و معاد با انکار نبوت

در سوره مبارکه «صافات» که در مکه نازل شد، چون عناصر محوری سور مکی اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه و حقوق است و مهم‌ترین مطلب گرچه توحید و همچنین معاد است؛ ولی آن مبدی که باعث نشر این اصول است مسئله وحی و نبوت است؛ لذا دشمنان دین وقتی از انکار توحید سخن به میان می‌آورند با انکار وحی و نبوت همراه است و وقتی از انکار معاد سخن به میان می‌آورند، انکار معاد با وحی و نبوت است. مسئله انکار وحی و نبوت هم در کنار انکار توحید آمده و هم در کنار انکار معاد. در اوایل این سوره مبارکه وقتی مسئله انکار معاد مطرح شد که فرمود: فَاسْتَقْتِفْهُمْ أَمْ هُمْ أَشَدُّ حَلَقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنْ خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ، [1] وقتی انکار معاد مطرح شد گفتند: وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ * وَ قَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ * أَمْ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَمْ إِنَّا لَمُبْعُوثُونَ [2] که مسئله انکار معاد را در کنار انکار وحی و نبوت ذکر کردند. در بخش‌هایی که اخیراً به آنها رسیدیم - از آیه 35 به بعد - انکار توحید همراه با انکار وحی و نبوت مطرح شد إِنْهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ [3] که انکار توحید است، وَ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْثُونٍ [4] - معاذ الله - که انکار وحی و نبوت است. غرض آن است که آن مبدأ یادآور اصول دین چون وحی و نبوت است؛ لذا چه در بخش انکار توحید، مسئله نفی نبوت مطرح است و چه در مسئله انکار معاد، مسئله انکار نبوت مطرح است؛ لذا در هر دو بخش سخن از انکار نبوت است.

مقصود از رزق معلوم و باخبر بودن بندگان مخلص از آن

مطلبی که از آیه چهل به بعد خوانده شد این است که قرآن در این بخش متنی را ذکر می‌کند و بعد آن متن را در ضمن چند آیه شرح می‌دهد. می‌فرماید بندگان «مخلص» الهی از رزق معلوم باخبر هستند؛ یعنی رزقی که نزد خدا معلوم است و بسیاری از اسرار آن رزق نزد دیگران روشن نیست؛ لذا در بخش‌هایی از قرآن راجع به رزق این بزرگان می‌فرماید: لَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ أَعْيَنَ [5] که گفتند این پاداش نماز شب است. فرمود خیلی‌ها نمی‌دانند که خدا برای اینها چه چیز ذخیره کرده است؛ پس اگر گفته می‌شود رزق معلوم دارند، به این معنا نیست که معلوم همگان است؛ معلوم خدای سبحان است و معلوم کسانی است که علم به آنها را خدای سبحان عطا کرده است که این می‌شود متن، لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ.

تبیین رزق معلوم در آیات متعدد

آن رزق معلوم را در چند آیه تبیین کرد؛ هم خوراکی‌ها را گزارش داد، هم نوشیدنی‌ها را گزارش داد، هم مسکن را گزارش داد، هم همسر را گزارش داد، هم اعضای جلسه را گزارش داد، هم گفتمان و گفتگوهای دوستانه بهشتی‌ها را گزارش داد، هم اتمام حجت را گزارش داد، هم رسیدن به پیروزی در مقام احتجاج را گزارش داد که همه اینها شرح همان يك جمله متن است که فرمود: أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ که آن رزق معلوم از این‌جا شروع می‌شود فُؤَادِهِمْ وَهُمْ مَكْرُمُونَ وقتی فاکه و میوه حاضر است غذای رسمی یقیناً حاضر است و این غذا که «فواکه» و غیر «فواکه» باشد با کرامت همراه است؛ غرض اطعام نیست، غرض اکرام است و تنها سیر کردن شکم بهشتیان مطرح نیست، با کرامت نیاز اینها را تأمین کردن مطرح است وَهُمْ مَكْرُمُونَ، در کجا به سر می‌برند؟ فی جَنَّاتِ التَّعِيمِ روی فرش‌های می‌نشینند که همگان دیگران را مشاهده می‌کنند؛ یعنی غیبت و حجاب و خفایی در کار نیست فی جَنَّاتِ التَّعِيمِ * عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ از نظر نوشیدنی هم «کأس» است، چشمه را که «عین» می‌گویند برای اینکه «تَرَاهُ الْعُيُونُ»، خود «عین» هم به معنای چشمه است؛ از چشمه‌ای که «تَرَاهُ الْعُيُونُ و تَنَالُهُ الدَّلَاءُ» [6] آب روان هست و نه آب راکد اینها بهره می‌برند که این چشمه و وضعیت روشن نیست که کدام يك از چشمه‌های چهارگانه‌ای است که نهر آن در قیامت جاری است. فرمود: بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ، این لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ در سوره مبارکه‌ای که به نام وجود مبارك پیغمبر (ص) است؛ یعنی سوره 47 در آیه پانزده این «انهار» چهارگانه آمده است که فرمود: مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ؛ نهرهایی از آبی که

هرگز «آسن»، متغیر و مانده نیستند، چون روان هستند و أَثْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ؛ نه‌هایی از شیری که هرگز رنگ آنها عوض نخواهد شد و أَثْهَارٌ مِنْ حَمَرٍ که لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ، این لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ که در سوره «صافات» محل بحث است؛ یعنی آیه 46 سوره «صافات»، در همان سوره 47 هم مطرح است که می‌فرماید: وَ أَثْهَارٌ مِنْ حَمَرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ، این لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ هم رفع ثبوتی را داراست و هم از وضع سلبی آن ما را با خبر می‌کند؛ در آیه محل بحث سوره مبارکه «صافات» بعد از اینکه فرمود: بَيِّضَاءَ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ تشریح بیشتری را با این بیان دارد، فرمود: لَا فِيهَا عَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُزْفُونَ «عول»، «غیل» و «غائله» همه معنای شرّ و فساد و مانند اینهاست؛ در آن شرّ و فساد نیست، زبانی نیست و غائله‌ای در این خمر نیست، چون غائله‌ای در این خمر نیست، شاربین گذشته از اینکه لذّت می‌برند از گزند خماری هم مصون هستند؛ لذا فرمود: لَا هُمْ عَنْهَا يُزْفُونَ؛ «مُزَف» کسی است که در اثر خماری، ضعف عقل، ضعف فطرت، ضعف خرد گرفتار آثار روانی شود اینها نه مُزَف هستند و نه خود این شراب غائله دارد؛ «غول» «غیل»، «غائله» اینها یعنی فساد و شرّ، لَا فِيهَا عَوْلٌ نه در این شراب که لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ است فساد هست و نه اهل بهشت که از این شراب الهی استفاده می‌کنند، از خرد و عقل دور می‌شوند. اگر قرآن از این شراب به عظمت یاد می‌کند، تعبیرش همان شراب طهور است شراباً طهوراً [7] که نه تنها خودش طاهر است، پاک‌کننده هم است. آنچه در سوره مبارکه 47 آمده است وَ أَثْهَارٌ مِنْ حَمَرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ، در سوره «صافات» گذشته از آن وصف ثبوتی، اوصاف سلبی آن هم ذکر شده که لَا فِيهَا عَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُزْفُونَ.

«نهرهای» چهارمی که در بهشت هست این است که وَ أَثْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى بعد فرمود تنها این چهار «نهر» نیست لَّهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ [8] هرگز نقص، کمبود و عیبی در سایه لطف الهی برای اینها نیست. بنابراین متن همان آیه لَّهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ است و تمام آنچه تاکنون ذکر شده، به منزله شرح آن متن است.

تفسیر قاصرات الطرف و مقصورات في الخيام بودن همسران بهشتی

بعد در مورد نکاح هم فرمود: وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ. این جریان حوری‌ها که در سوره «الرحمن» مقداری مبسوط‌تر بیان شدند فرمود اینها هم قاصرات هستند و هم مقصورات، قاصرات می‌باشند؛ یعنی قاصراتُ الطَّرْفِ هستند که آیه 56 سوره مبارکه «الرحمن» درباره کوتاه‌مژه بودن اینها که کنایه از این است که غیر همسران خود را نگاه نمی‌کنند یا فروهشته چشم هستند، همین است. فرمود: فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ؛ - آیه 56 سوره مبارکه «الرحمن» - ولی در همان سوره؛ یعنی سوره «الرحمن» فرمود: حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ [9] اینها از خیمه‌ها بیرون نمی‌آیند، همیشه در حجاب هستند و کسی اینها را نمی‌بیند این «تَبَرُّج» را که «تَبَرُّج» جاهلیتِ اولی و ثانی و ثالثه و رابعه تا برسد به جاهلیت کنونی، این «تَبَرُّج» و خودنمایی در برابر نامحرمان اصلاً برای اهل بهشت مطرح نیست. حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ هر کسی در خانه خودش هست، از تنهایی هم رنج نمی‌برد، با آنچه با او هست مأنوس است و لذّت می‌برد، چون بهشتیان از توحید لذّت می‌برند.

این نعمت‌هایی که در سوره مبارکه «صافات» تا این‌جا آمده است، هم راجع به خوراکی‌های اینها هم راجع به نوشیدنی‌های اینها هم راجع به همسرهای اینها بود،

گفتگوی بهشتی با بهشتیان دیگر درباره سرنوشت رفیق ناباب خود

اما راجع به گفتمان اینها که فرمود: فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ، گفتگوی اینها هم درباره حقانیت و صادق بودن وحی انبیاست. گفت من رفیقی داشتم که این رفیق حرف‌های او این بود که - معاذ الله - بعد از مرگ خبری نیست. گاهی انسان مبتلا می‌شود به دوستی که هر چه نصیحت می‌کند در او اثر نمی‌کند، از آن طرف دید خودش گرفتار شبهه‌ای است که از آن به در نمی‌آید؛ حالا معنای آن این نیست که این شخص که جزء عباد مخلصین است، چگونه حشر و نشر او با تبهکاران دارد؛ گاهی اتفاق می‌افتد انسان حالا یا فرزندی یا همسایه‌ای یا بسته نسبی یا سببی چنین کسی پیدا می‌شود. گفت ما قرینی داشتیم به ما گفت که شما قیامت را تصدیق می‌کنید؟ مگر انسان بعد از مرگ زنده می‌شود؟ يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصْذِقِينَ حالا این بهشتی به سایر بهشتیان می‌گوید ما که در دنیا بودیم چنین قرینی هم داشتیم که چنین شبهه‌ای وارد می‌کرد و ما هر چه می‌گفتیم در این اثر نمی‌کرد، شما از او خبر دارید؟ این شخص می‌خواست ببیند که این در کجای جهنم است، (گاهی انسان حتی به آن «عین‌الیقین» یا «حق‌الیقین» هم که رسید باز دیگران درجات برتری دارند. قبلاً هم این بحث گذشت گاهی ذات اقدس الهی اقیانوسی از علم به کسی می‌دهد که این می‌شود «بحرالعلوم» واقعی؛ مثل امام و پیغمبر، گاهی - بالأخره اقیانوس محدود است - گذشته از اینکه چنین اقیانوسی به او می‌دهد يك رگه ارتباطی اقیانوس را به علم فعلی خدا وصل می‌کند، آن وقت این علم می‌شود نامتناهی. اینکه در روایات هست ائمه می‌فرمایند ما هر چه بخواهیم می‌توانیم بدانیم، علم ما حد ندارد و علم «مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» [10] را به ما داده‌اند، برای اینکه ما به علم نامحدود خدا مرتبط هستیم و این‌طور نیست که خدای سبحان اقیانوسی از علم به اینها داده باشد که محدود باشد، اگر اینها ولی خدا هستند؛ یعنی تحت ولایت و سرپرستی او هستند. اگر ما گفتیم این شخص ولی آن کودک است یعنی چه؟ یعنی هرگز او را رها نمی‌کند اللهُ وَلِيَّ [11] این گروه است، اگر اینها تحت ولایت الله هستند خدا اینها را رها نمی‌کند؛ اگر رها نکرد، پس اینها به علم فعلی خدا مرتبط هستند و آن علم فعلی هم که حد ندارد؛ لذا می‌فرماید تنها وجود مبارك حضرت امیر نبود ائمه دیگر هم بودند؛ منتها با آن عظمت و شهرت نیست؛ «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَقْقُذُونِي»، حالا چه کسی جرأت دارد بگوید هر چه می‌خواهید از من بپرسید؟ حالا بر فرض يك اقیانوس علم به کسی بدهند، مگر این شدنی است؟ این معصومی که در کمال شهامت می‌گوید «فَلَأُتَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرُقِ الْأَرْضِ» [12] گذشته، حال، آینده، آسمانی، زمینی؛ این معلوم می‌شود يك اقیانوس علم به اینها ندادند، علمی دادند که به آن علم ازلی و ابدی فعلی ذات اقدس الهی مرتبط است؛ بله، حدّی ندارد؛ این با امکان منافات ندارد، چون خود فعل خدا ممکن است. ذات اقدس الهی واجب است و «بِالذَّاتِ»، اما فعل او که حدّ ندارد، حالا در ازلیت يك اختلاف نظری ممکن است باشد؛ ولی در ابدیت عالم

که احدی اختلاف نکرده است؛ این کاروان بشریت وارد برزخ می‌شود، وارد دالان قیامت می‌شود، وارد بهشت می‌شود که ابدی است.

بهشت ابدی را چه کسی اداره می‌کند؟ اگر ما ابدی داریم، ابدی «بالذات» که نیست، «ابدی» بالعرض است؛ بهشت ابدی است و بهشتی‌ها ابدی هستند، اما ابدی «بالعرض»، علم این ذوات قدسی هم همین‌طور است این مرتبط است به آن علمی که آن علم فعلی تابع علم ذاتی است، بنابراین در کمال شهادت و قدرت می‌گوید، الآن هم وجود مبارک ولی عصر(عج) فرمایش ایشان همین است؛ یعنی هیچ بشری از هیچ مطلبی سؤال نمی‌کند، مگر اینکه اینها عالم هستند «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي فَلَأُنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» نه طُرُق سماوی که الآن سماوی‌ها و نجومی‌ها آشنا هستند، آن سماوی که لا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ [13] درهای آن آسمان و درجات آن آسمان برای اینها روشن است، فرمود: «فَلَأُنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ». اینها در همان حدّ اعلا هستند، سایر بهشتی‌ها که این‌طور نیستند؛ اینها می‌خواهند لحظه به لحظه علمشان افزوده شود و کمالات علمی پیدا کنند، کمالات عملی در آن‌جا ممکن نیست؛ یعنی کسی کاری کند ثواب ببرد، اما تکامل علمی در آن‌جا مطرح است. این شخص می‌گوید من رفیقی داشتم منکر معاد بود الآن من می‌خواهم ببینم سرگذشت و سرنوشت او چیست، شما از او باخبر هستید؟ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ؟ شما او را دیدید؟ از وضع او باخبر هستید؟ آنها ظاهراً جواب مثبتی نمی‌دهند این می‌گوید هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ؟ شما از او باخبرید؟ شبیه قصه‌ای که در بحث قبل در سوره مبارکه «کهف» [14] گذشت.

اشراف بهشتی بر دوست تبهکار خود در جهنم و گفتگوی با او

آن‌گاه خودش سرکشی می‌کند، قدمی می‌زند و دوری می‌زند، از بالا بر جهنم اشراف دارد، چون درباره بهشت هست که عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى [15] بهشت در آسمان قیامت است، جهنم روی زمین قیامت است؛ یعنی بعد از اینکه زمین و آسمان دنیا به زمین و آسمان دیگر تبدیل شد یَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءَاتُ [16] یعنی «تبدل السماوات غیر السماوات» یک نظام جدیدی طرح شد؛ یعنی آسمان و زمین تازه. بهشت بهشتیان در آسمان قیامت است که عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى و دوزخ دوزخیان در زمین است آن وقت آن وجود شریف از بالا سرک می‌کشد که ببیند این شخص در کدام قسمت جهنم است فَاطْلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ این شخص منکر معاد را دید که در وسط جهنم دارد می‌سوزد فَاطْلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ بعد حالا خودش با خودش گفتگو می‌کند یا اینکه به او می‌فهماند که سوگند به خدا! ممکن بود اغوا و شبهه تو ما را از پا در بیاورد و ما هم به روز سیاه تو مبتلا شویم قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لِتُزْدِينِ؛ اگر فیض الهی، فضل الهی، روح و ریحان الهی نبود ممکن بود ما هم گرفتار شبهه تو شویم و به روزگار تلخ تو مبتلا شویم، نزدیک بود تو ما را گمراه کنی «رَضِي» یعنی ساقط، «ارضا»؛ یعنی اسقاط، «تُزْدِينِ» * وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ اگر توفیق الهی، فیض و فضل پروردگار نبود ما را هم جلب می‌کردند؛ «مُحْضَر» یعنی جلب‌شده، مؤمنین را که احضار نمی‌کنند، کسانی که باید جلب شوند از آنها به محضرین یاد می‌کنند؛ مؤمنین را همین‌طور محترمانه دعوت می‌کنند. فرمود اگر توفیق و عنایت الهی نبود، ما را هم جلب می‌کردند وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ.

اختلاف در قائل این گفتگو و حق بودن محتوای آن

حالا در این‌جا سخن فرشته‌هاست، سخن خداست، سخن همین شخص است بین اهل تفسیر اختلاف نظر است؛ ولی همه آن حق است؛ اگر کلام خدا باشد که حق است، اگر کلام ملائکه باشد حق است، اگر کلام این شخص باشد، چون خدا به زبان تصدیق دارد نقل می‌کند حق است؛ این‌طور نیست که قرآن حرفی را نقل کند و آن حرف - معاذ الله - باطل باشد و قرآن آن را رد نکند؛ این سخن، سخن هر که هست حق است.

تبیین چگونگی دو مرتبه مرگ برای انسان در گفتگوی بهشتی با جهنمی

أَفَمَا تَحْنُ بِمَيِّتَيْنِ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى حالا در آن عالم می‌گویند ما فقط یک مرگ داشتیم؟ یعنی انسان می‌میرد و می‌پوسد و خبری نیست؟ خیر، تنها مرگ از دنیا نیست یک نفخه صوری هست؛ یعنی نفخه اولی که همگان در آن‌جا می‌میرند که این می‌شود مرگ دوم، بعد با نفخ صور دوم همه فِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ [17] زنده می‌شوند که دیگر مرگی نیست. در قیامت در روایات ملاحظه فرمودید که خود مرگ به صورت «كَيْشٌ أَمْلَحُ» [18] درمی‌آید، مرگ را «إماته» و «ذبح» می‌کنند؛ یعنی تغیر و تحوّل دیگر نیست، مرگ مرده است، خود عزرائیل (سلام الله علیه) مرده است؛ مرگ عزرائیل و فناء مسئله «إماته» است، مرگ مرگ؛ یعنی به زوال نابودی است، نابودی و تحوّل و تغیر نیست حیات یکسره است. دیگر از آن به بعد زمان و زمینی ندارد، حدّی ندارد که انسان چند میلیارد سال بخواهد بماند، ابدی می‌شود که به ذهن نمی‌آید؛ اینکه می‌بینید گاهی در تعبیرات ائمه (علیهم السلام) برای کسانی که با این اسباب‌بازی‌ها دارند سرگرم می‌شوند تعبیر به جنون می‌کنند [19] همین است. انسان آن عالم ابد را - معاذ الله - از دست می‌دهد برای چهار سرگرمی و بازی؟! اینکه می‌فرماید دنیا را طلاق دادم؛ یعنی این بیان سوره مبارکه «حدید» هست که أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [20] در این مقاطع پنج‌گانه، این بازی و بازیگری و بازیچه قرار دادن دنیا این است که این را وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «عَرِّي غَيْرِي» [21] این به صورت حصر در سوره «حدید» آمده است اعْلَمُوا أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا این است این حصر در پنج ضلع، در بعضی از آیات در دو جزء منحصر شده أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ [22] یعنی آن تفاخر گرسی و میز که هست آن هم لهو و لعب است، آن تکاثر در ثروت که هست آن هم لهو و لعب است، برای اینکه این اجمال و تفصیل هم هستند نه اینکه معارض هم باشند؛ این‌طور نیست که آنکه در سوره «حدید» فرمود دنیا در پنج بخش است که لهو و لعب را اول و دوم قرار داد، زینت و تفاخر و تکاثر را سوم و چهارم و پنجم قرار داد با آن طایفه از آیاتی که کلّ دنیا را در دو بخش خلاصه کرد و فرمود: أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ مخالف باشد، چون یکی اجمال است یکی تفصیل؛ یعنی آن زینت و تکاثر و تفاخر هم برمی‌گردد به همین لهو و لعب که من اینقدر موجودی در بانک دارم، اینقدر صفر اضافه دارم و مانند آن، این می‌شود متاع غرور و حضرت هم این متاع را فرمود که

پرسش: فرمودید انسان «خلود» ابدی می یابد با لیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ [23] منافات ندارد؟

پاسخ: بله، ابد تابع با ابد متبوع خیلی فرق می‌کند، این فیض اوست؛ فیض خدایی که ذاتاً ازلی و ابدی و سرمدی است فیض او دائمی است، او «دائم فیض علی البریه» [24] است؛ این فیض او غیر مقطوع است، انقطاعی ندارد مثل اینکه - معاذ الله - ما اگر آفتابی می‌داشتیم ازلی که نوری ازلی داشته بود، فرقشان خیلی روشن است، چون یکی تابع است و دیگری متبوع؛ بهشت و دوام بهشت تابع افاضه ذات اقدس الهی است، الآن و در هر فرصتی هم اگر ذات اقدس الهی بخواهد فیض خودش را جمع کند، نه بهشت است و نه بهشتی، پس معلوم می‌شود این تابع محض و در ظلّ عنایت الهی است.

میراندن مرگ اول و دوم توسط انسان و آغاز حیات ابدی او

پاسخ: بله، انتقال است، اما انتقال تابع منتقل است؛ شخصی که از دنیا به آخرت منتقل می‌شود این مرحله را پشت سر می‌گذارد، از «ساهره» قیامت وقتی وارد بهشت می‌شود، آن مرحله را پشت سر می‌گذارد یا از نفخ صور اول وارد نفخ صور دوم می‌شود، آن را پشت سر می‌گذارد؛ هر منتقلی انتقال را زیرمجموعه خود دارد، مرگ انتقال است که فرمود: «وَلَيَكُنَّ تَنْقِلُونَ مِنْ دَارِ إِلَى دَارٍ».[27]

پاسخ: بالأخره همه هستند؛ منتها بدها در جهنم هستند و در مورد جهنم فرق است بین کسی که مسلمان باشد و معصیت کرده باشد یا ملحد باشد. «خلود» برای مسلمان و موحد معصیت‌کار نیست، در روایات هست که اینها به اندازه عذابشان می‌چسند بعد «أَنَّهُمْ عُقَاءُ اللَّهِ مِنَ التَّارِ» [28] آزاد می‌شوند، اما آن کسی که - معاذ الله - ملحد است او گرفتار است.

پاسخ: بالأخره وقتی قیامت قیام می‌کند همه انسان‌ها که در دنیا هستند وارد برزخ می‌شوند، آن وقت آن «نفخ» صور اینها را مدهوش می‌کند؛ بعد از «نفخ» صور اول، «نفخ» صور دوم که آمد همه به هوش می‌آیند و وارد صحنه قیامت می‌شوند. بر سرش: کسانی که زودتر وارد برزخ شدند مدهوشی ندارند.

پاسخ: مدهوشی برای آن «نفخ» عام است، اینها که قافله هستند و پشت سر هم می‌روند وقتی فلّما هی رَجَرَّةٌ واحدةٌ [29] که در همین سوره «صافات» بود یا صَيِّحَةٌ واحدةٌ [30] که در سوره «یس» بود؛ با آن «صیحه» واحد، با آن «ضجّه» واحد، با آن تشتر واحد همه مدهوش می‌شوند، چه سابقی‌ها و چه لاحق‌ها، چه آنها که تازه رسیدند و چه آنها که قبلاً بودند و با «نفخ» دوم همه مدهوش شده‌ها إِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ برمی‌خیزد که آن را می‌گویند قیامت که همه قیام می‌کنند يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. [31]

همراهی دو میلاد برای دو مرگ در انتقال انسان به قیامت کبرا.

صفحه 4 | 5

می‌گویند مرگ، چون دنیا را رها کردیم می‌شود مرگ و گرنه میلاد است، برای اینکه ما وارد صحنه برزخ شدیم، یک تولد جدید است؛ این چنین نیست که زوال و نیستی و نابودی باشد ما میلادی پیدا کردیم و یک حیات برزخی داریم، آن وقت از قیامت صغرا وارد قیامت کبرا می‌شویم؛ با نفخ صور اول مدهوش می‌شویم، با نفخ صور دوم به هوش می‌آییم؛ یعنی مدهوشی ما رخت برمی‌بندد، این چنین نیست که ما فقط با مرگ اول از بین رفته باشیم و هیچ عذابی در کار نباشد **أَفَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ**، این چنین نیست. **إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ** این حرف خدا باشد درست است، حرف فرشته‌ها باشد درست است، حرف همان بهشتی باشد درست است، برای اینکه اگر حرف هر کدام که باشد بالأخره قرآن نقل کرده است.

امر به الگوگیری از رفقا مخلصین در رسیدن به فوز عظیم

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این فوز عظیم است لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ هر که می‌خواهد کاری انجام دهد به روش بندگان «مخلص» کار انجام دهد، برای اینکه پاداش او چنین حیاتی است که مسکن خاص دارد، خوراک مخصوص دارد، برخورد خاص دارد، نوشاک مخصوص دارد، گفتمان خاص دارد و سعادت ابد او را همراهی می‌کند که «رزقنا الله و إيتاكم ان شاء الله».

«و الحمد لله رب العالمين»

پی نوشتها

- [1]. سوره صافات، آیه 11.
- [2]. سوره صافات، آیات 14 - 16.
- [3]. سوره صافات، آیه 35.
- [4]. سوره صافات، آیه 63.
- [5]. سوره سجده، آیه 17.
- [6]. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 29، ص 9.
- [7]. سوره انسان، آیه 21.
- [8]. سوره محمد، آیه 15.
- [9]. سوره الرحمن، آیه 72.
- [10]. الکافی (ط - اسلامی)، ج 1، ص 260؛ «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ (ع) يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَحْقِقُ عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».
- [11]. سوره بقره، آیه 257.
- [12]. نهج البلاغه، خطبه 189.
- [13]. سوره اعراف، آیه 40.
- [14]. سوره کهف، آیات 35 - 38.
- [15]. سوره نجم، آیه 15.
- [16]. سوره ابراهیم، آیه 48.
- [17]. سوره زمر، آیه 68.
- [18]. بحارالانوار، ج 8، ص 344 و 345؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فَيُشْرَفُونَ وَ يَنْظُرُونَ وَ قِيلَ يَا أَهْلَ النَّارِ فَيُشْرَفُونَ وَ يَنْظُرُونَ فَيَجَاءُ بِالْمَوْتِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحٌ فَيُقَالُ لَهُمْ تَعْرِفُونَ الْمَوْتَ فَيَقُولُونَ هُوَ هَذَا وَ كُلٌّ قَدْ عَرَفَهُ قَالَ فَيُقَدَّمُ وَ يَدْبَحُ ثُمَّ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَ يَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ قَالَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ الْآيَةَ».
- [19]. ر.ک: بحارالانوار، ج 70، ص 122.
- [20]. سوره حدید، آیه 20.
- [21]. نهج البلاغه، حکمت 77.
- [22]. سوره محمد، آیه 36.
- [23]. سوره شوری، آیه 11.
- [24]. ر.ک: المصباح (کفعمی)، ص 647؛ «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ حَبِيبِ الْوَرَى سَجِيَّةً وَ اعْفُزْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ».
- [25]. سوره زمر، آیه 68.
- [26]. سوره اعراف، آیه 143.
- [27]. بحارالانوار، ج 37، ص 146.
- [28]. بحارالانوار، ج 1، ص 184.
- [29]. سوره صافات، آیه 19.

[30]. سوره یس، آیه 29.
[31]. سوره مطففین، آیه 6.